

بررسی تشکیک وجود سینایی در متن المباحثات

محمدحسین ایراندوست*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۵)

چکیده

مقاله حاضر در صدد است تا مبانی و ارکان تشکیک وجود را با قرائت ابن سینا توضیح دهد. نظریه تشکیک وجود در کتاب المباحثات مورد تصریح واقع شده اما در سایر کتب ابن سینا از چنین صراحتی برخوردار نیست. کتاب مذکور شامل هفت مباحثه از شیخ الرئیس با شاگردانش است و سبب تالیف آن پرسش و پاسخ هایی بوده که بین او و برخی شاگردان صورت گرفته است. مبنای او در نهمین مسئله مباحثه نخست، به گونه ای است که می تواند پل ارتباطی میان فلسفه ی ابن سینا با فلسفه ی ملاصدرا در مکتب فلسفی اصفهان را تکمیل کند. اصطلاح «تشکیک» در حوزه فلسفه و منطق، ریشه واحدی دارند. فیلسوفان مسلمان، وقتی سخن از انواع تمایز بین موجودات مطرح شده، معنای فلسفی تشکیک را مطرح نمودند. این قسم از تشکیک، بر خلاف تشکیک منطقی، به حوزه الفاظ و مفاهیم تعلق ندارد. بلکه عبارت است از نحوه تمایز واقعی میان دو شیء که در عین اشتراک از هم متمایزند. نظریه تشکیک وجود بر اساس دیدگاه مشهور، ناظر به این اصل فلسفی است که وجود در همه ی موجودات، اختلاف نوعی ندارد. بلکه اختلافات وجود هم به همان وجود باز می گردد. به سخن دیگر اختلاف وجودی به شدت و ضعف در هستی وابسته است.

کلیدواژگان

وجود، تشکیک وجود، ابن سینا، المباحثات، تشکیک وجود سینایی.

* استادیار گروه فلسفه و حکمت، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

اصطلاح «تشکیک» در فلسفه با آنچه در منطق مطرح شده، اندکی متفاوت است. البته این دو اصطلاح در حوزه فلسفه و منطق، ریشه واحدی دارند. و به همین دلیل برخی احکام تشکیک منطقی به تشکیک فلسفی سرایت داده می‌شود. تشکیک در اصطلاح فلسفه اگرچه با قرائت ملاصدرای شیرازی مشهور شده است و طبق آن، وجود، یک حقیقت واحد است که دارای مراتب مختلفی است؛ اما مبانی آن در سخنان فیلسوفان اسلامی پیشین دیده می‌شود. بیشتر فیلسوفان اسلامی بحث تشکیک و انواع الفاظ مشکک را در منطق آورده‌اند. مثلاً «فارابی» ذیل لفظ «مشترک» اقسام مختلفی برای آن ذکر کرده است. وی الفاظی را مشکک می‌داند که به چیزهای مختلفی اطلاق شده که یک غایت دارند. و نیز الفاظ اضافی و نسبی و همچنین الفاظی که به برخی از صفات و اعراض مشترک در اشیاء که تفاوت آن‌ها فقط از حیث تقدم و تأخر است، اطلاق می‌شوند (فارابی، ۱۳۶۷، ص ۹۱).

فیلسوفان مسلمان غالباً یک قسم از اقسام پنجگانه الفاظ مشترک را که در تقسیمات فارابی ذکر شده و آن هم برگرفته از تقسیمات ارسطوست، به عنوان مشکک بالمعنی الاخص مطرح کرده و در تعریف آن گفته‌اند مشکک لفظی مفرد و کلی است. که معنای واحد داشته و حمل آن بر افرادش یکسان و مساوی نیست، بلکه به یکی از وجوه (تقدم و تأخر، اولویت و غیراولویت، شدت و ضعف، زیادت و نقصان، زیادی و کمی، کمال و نقص) بر افرادش صادق است. ظاهراً این وجوه مختلف نخستین بار در قول بهمنیار ذکر شده است (بهمنیار، ۱۳۷۵، ۲۳). بعدها شیخ سهروردی لفظ مشکک را «عام متفاوت» و متواظی را «عام متساوق» نامید (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۲).

بحث «تشکیک» در فلسفه رنگ جدیدی می‌گیرد. در مباحث فلسفه اسلامی، وقتی سخن از انواع تمایز بین موجودات مطرح شده، معنای دیگری از تشکیک بیان شده است (سبزواری، ج ۲، ص ۱۷۹). این قسم تشکیک، بر خلاف تشکیک منطقی، به حوزه الفاظ و مفاهیم تعلق ندارد. بلکه نحوه‌ای تمایز واقعی و عینی است میان دو شیء که در عین اشتراک از هم متمایزند و مابه‌الاشتراک میان آن‌ها عین مابه‌الاختلاف است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱۸؛ ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۱، ۴۲۷).

حاج ملاهادی سبزواری طرح این قسم از تشکیک فلسفی را به حکمای پهلوی نسبت داده است (سبزواری، ج ۲، ص ۱۰۵). در این قسم از تشکیک، تفاوت و اختلاف در حقیقت امر مشکک و به سبب آن است. و خود حقیقت مشکک به گونه ای است که شدت و ضعف و کمال و نقصان در ذات آن و به سبب آن است نه به امری زائد و خارج از آن. وی این تشکیک را، به سبب این که اخص از قسم دیگر است، «تشکیک خاص» و از آن زاویه که برای خواص قابل درک است، «تشکیک خاصی» می نامد و تشکیک منطقی را که در باب الفاظ مفرد کلی بیان شد، «تشکیک عامی» می خواند. در نظر وی، تفاوت و اختلاف در تشکیک عامی، به سبب امور زائد بر ذات مثل عوارض است نه دلیل حقیقت امر مشکک یا به نفس معنی آن. یعنی در جایی که مابه الاشتراک و مابه الاختلاف، دو امر مغایر باشند، حمل مفهوم واحد بر مصادیق و افرادش تنها به لحاظ مابه الاشتراک است نه به تشکیک. اما چون عامه و افراد ساده اندیش اینگونه موارد را تشکیک می پندارند، به آن تشکیک عامی می گویند (سبزواری، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷).

ابن سینا شالوده تشکیک وجود را در متن کتاب «المباحثات» پی ریزی کرده است. این کتاب به زبان عربی تالیف یافته و دربردارنده هفت مباحثه مهم ابن سینا با موضوع فلسفی می باشد. کتاب مباحثات شیخ تقریباً شبیه به کتاب تعلیقات وی می باشد. اما تالیف آن به دلیل پرسش و پاسخ هایی بوده که بین ابوعلی سینا و شاگردانش صورت گرفته است. مشهور این است که سوال کننده ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان اصفهانی (متوفی ۴۴۶ شمسی) فیلسوف ایرانی و از برجسته ترین شاگردان ابن سینا بود. اما از عباراتی که در بین مباحثات هفتگانه هست، معلوم می شود که علاوه بر بهمنیار «ابومنصور حسین بن طاهر بن زیله» ریاضی دان، موسیقی شناس و شاگرد دیگر ابن سینا، در طرح سوالات یا جمع آن با بهمنیار مشارکت داشته است. همچنین قرینه ای در مباحثه سوم، وجود دارد که گویا این مباحثه در جواب اعتراض «کرمانی» است. این کتاب از این جهت که ابن سینا در اثبات سخنش به آراء دیگران استناد نمی کند و خالی از ذکر اقوال مختلف است و خواننده به آسانی رای و مقصود حکیم ابوعلی سینا را در می یابد، بسیار حائز اهمیت می باشد. علاوه بر این مباحثات بین شیخ و شاگردانش خالی از اطناب و تکلف است و در مواردی

که ابن سینا اطلاعاتی درباره مطلبی ندارد به صراحت اظهار عجز می‌نماید. در هر حال نظریه تشکیک وجود، به قرائت ابن سینا در کتاب المباحثات مورد تصریح واقع شده است. این در حالی است که در سایر کتب شیخ چنین صراحتی دیده نشده است.

در مقاله حاضر ابتدا عبارات شیخ مورد شرح قرار گرفته و سپس دو ادعای مهم «وحدت وجود» و «تشکیک وجود» به عنوان نظرات ابن سینا تبیین شده است.

پیرامون ابعاد مسئله تحقیق، مقالاتی نوشته شده که از آن میان می‌توان به مقاله «وحدت و کثرت وجود در فلسفه ابن سینا» نوشته بیژن نوبخت (نوبخت، ۱۳۸۴، شماره ۱۴) و مقاله «تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا» نوشته سیدمحمدکاظم علوی (علوی، ۱۳۹۱، شماره ۷۰) اشاره کرد.

تشکیک وجود در مساله نهم المباحثات

کتاب «المباحثات» ابن سینا از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه متن از نوع مباحثه است و لذا تکلف و محدودیت‌هایی که مولفین غالباً به آن دچار می‌شوند، در این متن دیده نمی‌شود و به جان کلام و عصاره نظر بوعلی و حتی به روحیه واقعی او در بیان نظرات می‌توان پی برد. چنانچه روحیه اعتماد شدید ایشان به آرای خود و اوج ناراحتی او از معترضین در لابلای متن به خوبی معلوم است. ثانیاً بوعلی در این متن برای اثبات سخنش به آراء دیگران استناد نمی‌کند. به همین خاطر این متن به دور از اطناب ناشی از ذکر اقوال مختلف است. و خواننده به سهولت نظر اصلی و رای ابن سینا را در می‌یابد. بنابراین دیدگاه اصلی او در بحث «تشکیک وجود» را می‌توان در این متن ملاحظه نمود.

ابن سینا در مسئله نهم از مباحثه نخست چنین می‌گوید:

وَأَمَّا مَسْئَلَةُ الَّتِي فِي بَابِ الوجودِ فَيَكْشِفُ عَنْ تَشَكُّكِهَ أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الوجودَ فِي ذَوَاتِ الوجودِ غَيْرُ مُخْتَلِفٍ بِالنوعِ، بَلْ إِنْ كَانَ اخْتِلَافٌ فَبِالتَّأَكُّدِ وَ الضَّعْفِ، وَ إِنَّمَا خْتَلَفُ ماهِيَاتِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تُنَالُ الوجودَ بِالنوعِ، وَ مَا يَلْبَسُهَا مِنَ الوجودِ غَيْرُ مُخْتَلِفٍ النَّوعِ، فَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُخَالِفُ الْفَرَسَ بِالنوعِ لِأَجْلِ ماهِيَّتِهِ لَا وَجُودِهِ. (ابن سینا، المباحثات،

ص ۴۱).

وی در این عبارات به مسئله نهم که در خصوص اختلاف و تمایز وجودات بود، چنین پاسخ می‌دهد که «وجود» در ذات موجودات اختلاف نوعی ندارد. مثلاً وجود در «انسان» با وجود در «اسب» اختلاف نوعی ندارند. اگرچه انسان و اسب دو نوع اند و با هم اختلاف نوعی دارند. ولی این اختلاف نوعی به ماهیت اسب و انسان باز می‌گردد. نه به وجود. و اگر بین وجودات در این ماهیات اختلافی هم باشد، این اختلاف به شدت و ضعف وجود باز می‌گردد.

در این عبارات ابن سینا صریحاً اذعان دارد که وجود در همه ی موجودات، اختلاف نوعی و سنخی ندارد و مثلاً انسان و اسب در وجود مشترکند و در ماهیت اختلاف دارند. در حالی که وجود واحد است و اختلافات هم به همان وجود باز می‌گردد، پس لزوماً اختلاف وجودی به شدت و ضعف در وجود باز می‌گردد. متن مذکور از ابن سینا از چنان استوار و استحکامی برخوردار است که جای هیچ گونه تردیدی نسبت به این ادعا باقی نمی‌گذارد که اصالت و تحقق با وجود است و تمامی موجودات به واسطه وجود موجودند، وجودات اختلاف نوعی هم با یکدیگر ندارند و اگر اختلافی باشد اختلاف به شدت و ضعف است. البته ابن سینا در کتاب تعلیقات از نگاهی دیگر درباره درجات شدت و ضعف وجود می‌گوید: وجود یا محتاج به غیر است و نیازمندی مقوم ذات او است یا وجود بی نیاز از غیر است و بی نیازی مقوم ذات او است. این دو درجه از وجود به گونه ای هستند که هیچ گاه ذات موجود نیازمند، غیر نیازمند و ذات موجود مستغنی، نیازمند نمی‌گردند زیرا این مستلزم تبدیل حقیقت آن دو است (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶). در هر حال می‌توان دو ادعای مهم را از این متن استنباط نمود:

وحدت وجود

عبارت «أَنَّ الْوُجُودَ فِي دَوَاتِ الْوُجُودِ عَيْزٌ مُخْتَلِفٌ بِالنَّوْعِ» در این متن بر این ادعا دلالت دارد. یعنی ابن سینا وجود را جهت وحدت اشیا و وجه مشترک آن‌ها می‌داند. این وجود در هر موجودی اعم از علت و معلول و حتی عله العلل و سایر معالیل، یک نوع واحد و یک سنخ واحد است. در مورد نوع «وحدت» نیز می‌توان با تکیه بر آراء ابن سینا، «واحد بودن» وجود را در موجودات مثل انسان و اسب، از نوع واحد بالذات دانست. از نظر او «واحد» بر افراد خودش بطور

تشکیک اطلاق می‌شود. یعنی معنای واحد در موارد مختلف با تقدم و تاخر یافت می‌شود. سپس آن را به دو قسم واحد بالذات و بالعرض تقسیم کرده و سپس پنج قسم را برای واحد بالذات بیان می‌کند (ابن سینا، الهیات شفا، ص ۱۰۴) که عبارتند از:

«واحد بالنوع»، مانند اینکه علی و حسن در انسانیت واحدند. «واحد بالجنس» مانند اینکه انسان و اسب واحدند. «واحد بالمناسبه» که در مناسبتی با هم مساوی اند. مانند اینکه نسبت ملوان به کشتی و نسبت ملک به شهر واحد است. «واحد بالموضوع» و بالاخره «واحد بالعدد» در خصوص «واحد بالنوع» نیز دو حالت ذکر می‌کند. اول آنکه کثرت عددی دارد. مانند نوع انسان که دارای افرادی است و یا «وجود» که دارای افراد و کثرت عددی است. دوم واحدی که کثرت عددی ندارد و نوع آن منحصر به فرد است. بنابراین وجود «واحد بالذات» است یعنی حقیقت وجود که متصف به وحدت شده، انقسام ناپذیر و واحد است. و البته مانند «انسان» واحد بالنوع است. بنابراین معنای عبارت ابن سینا در المباحثات که می‌گوید: «الوجود في ذوات الوجود غير مختلف بالنوع» چنین است:

الف) وجود واحد بالذات است نه بالعرض یعنی وحدت اصالتاً از آن وجود است. بر خلاف واحد بالعرض که وحدت از شیء دیگری مقارن اوست یعنی وصف به حال متعلق است.

ب) وجود واحد بالنوع است

تشکیک وجود

در بحث «تشکیک منطقی» حمل عنوان بر بر افراد یکسان و مساوی نیست، بلکه به یکی از وجوه (تقدم و تاخر، اولویت و غیراولویت، شدت و ضعف، زیادت و نقصان، زیادتی و کمی، کمال و نقص) بر افرادش صادق است. این وجوه مختلف نخستین بار در قول بهمنیار بن مرزبان اصفهانی (متوفی ۴۴۶ شمسی) از برجسته ترین شاگردان ابن سینا چنین گزارش شده است:

«اما المشككة اسمائها فهي التي لها اسم واحد، و المفهوم من ذلك الاسم واحد، إلا أنه ليس على السواء في جميعها، بل لبعضه أولا و يقع على الثاني بسبب الأول، و لبعضها أشد و أولى، و لبعضها اضعف و ليس بالاولی» (بهمنیار، ۱۳۷۵، ۲۳) این اسامی الفاظ واحد با معنای واحد هستند که بر جمیع افراد به نحو یکسان

حمل نمی شود. و مشکک نامیدن آنها به این دلیل است که چون لفظ واحد، با معنای واحدی است، به الفاظ متواطی شباهت دارد، ولی به دلیل اختلاف در صدق معنای آن بر افرادش، تصور می شود که لفظ مشترک با معانی متعدد است. و فرد را در تشخیص این که چه نوع لفظی است، به شک می اندازد. (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص ۱۰)

این نگاه در «تشکیک منطقی» به نحوی به «تشکیک فلسفی» سرایت کرده است. وجوه اختلاف در «تشکیک فلسفی» هم مطرح است اما این وجوه مذکور به حقیقت امر مشکک برمی گردد. یعنی خود حقیقت مشکک به گونه ای است که شدت و ضعف و کمال و نقصان در ذات آن و به سبب آن است نه به امری زائد و خارج از آن.

بنابراین عبارت ابن سینا در متن المباحثات: «إِنْ كَانَ اِخْتِلَافٌ فَبِالتَّأَكُّدِ وَ الضَّعْفِ» بر این ادعا دلالت دارد که اولاً در تشکیک فلسفی هم وجوه اختلاف هست و ثانیاً اختلاف به حقیقت امر مشکک برمی گردد. اختلاف موجودات به همین وجود باز می گردد. او تصریح می کند که وجود، در موجودات مختلف، شدت و ضعف دارند. و اختلاف آنها در همان چیزی است که با هم مشترکند. و این یعنی تشکیک وجود. بنابراین می توان ادعا کرد که ابن سینا در این متن، اصالت وجودی فکر می کند.

از عبارت «بَلْ إِنْ كَانَ اِخْتِلَافٌ فَبِالتَّأَكُّدِ وَ الضَّعْفِ» رجوع مابه الاشتراک به ما به الامتیاز، استنباط می شود. زیرا واژه «بَل» در این عبارت به معنای «اضراب انتقالی» است. این نوع از اضراب اقتضای انتقال از غرض قبل از «بَل» به غرض دیگری را داشته که بعد از «بَل» می آید و حکمی که قبل از «بَل» بیان شده همچنان به حال خود باقی است (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۷).

حکم قبل از «بَل» چنین است: «افراد حقیقی وجود واحدند و باهم اختلاف ندارند» و حکم بعد از «بَل» چنین است: «افراد حقیقی وجود در شدت و ضعف اختلاف دارند» پس حکم عدم اختلاف همچنان بر قوت خود باقی است. نتیجه حکم بعد از «بَل» این است که اگر در افراد وجود اختلافی هست، به شدت و ضعف خودش باز می گردد.

اصطلاح تشکیک در عبارت: «فَيَكْشِفُ عَنْ تَشْكُكِهِ» با اصطلاح منطقی آن متفاوت است و نباید

آن دو باهم مشتبه شوند. تشکیک درمنطق به معنای اختلاف مفهوم در انطباق بر مصادیق خود است. که به آن اشاره شد. و شیخ در این متن در صدد اعلام این نکته نیست. بلکه در این متن می‌خواهد بگوید که تشکیک در حقیقت وجود است و ما به الاختلاف موجودات یا «ذَوَاتِ الْوُجُودِ» به همان مابه الاختلاف آنها بازمی‌گردد. اما چون تشکیک در منطق و تشکیک در فلسفه ریشه واحدی دارند. نگاه ابن سینا در هردو قلمرو، مبنای واحدی دارد.

اشاره شد که «فارابی» الفاضلی را مشکک می‌داند که به چیزهای مختلفی اطلاق شده که یک غایت دارند. (فارابی، ۱۳۶۷، ص ۹۱) همچنین اصطلاح «تشکیک» را برای الفاضلی بکار برده که موجب غلط و اشتباه هستند. وی هر دو لفظ مشترک و مشکک را غلط انداز می‌داند و می‌گوید: «الالفاظ المغلطه منها الاسم المشترك، و منها المشکک.» (فارابی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۷) و با ذکر مثالهایی مثل «خیر» و «شر» آنها را به طریق تشکیک به هم اسناد می‌دهد. (همان، ص ۱۹۸). وی نه تنها اسم و فعل را بلکه حروفی مثل «فی» و «لام ملکیت» را هم مشکک می‌داند که به طریق تشکیک بر معانی مختلف حمل می‌شود. و تصریح می‌کند که: «و قولنا (فی) يقال علی انحاء کثیره بطریق التشکیک. و کذلک (له)». (همان ۹۸)

ابن سینا نیز در بخش منطق شفا، تعریفی از الفاظ مشکک ارائه می‌دهند که متأثر از نظرات فارابی است. با مقایسه عبارات فارابی در «المسائل المتفرقه» و «کتاب العبارة» و «المنطقیات» و عبارات «الشفا» بوعلی می‌توان به این نتیجه رسید (فارابی، ۱۹۸۶، ۱۴۱؛ همو، ۱۳۴۵، ۷؛ همو، ۱۳۶۷، ص ۹۱؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ۱۰). در هر حال ابن سینا «تشکیک منطقی» را دارای چند رکن می‌داند:

نخست «چند معنایی بودن» است. که سبب می‌شود مشکک در قلمرو الفاظ مشترک وارد شود. دوم «اتحاد و وحدت معنایی» است. که همین وحدت معنا، سبب جدایی «مشکک» از «مشترک لفظی» است. سوم، «اختلاف در حمل» است. و همین امر آنها را از الفاظ متواطی جدا می‌سازد، وی می‌گوید «مشکک» نه بنحو یکسان بلکه بنحو تقدم و تأخر بر مصادیق خود حمل می‌شوند. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰). ابن سینا در بحث منطقی تشکیک مثال «وجود» را مطرح می‌کند و

وجوه تشکیکی وجود را دو چیز می‌داند:

۱. تقدم و تاخر: این وجه تشکیکی را هم در اعراض و هم در جواهر جاری می‌داند. وجود برخی جواهر از برخی دیگر مقدم هستند. چنانچه وجود برخی اعراض با برخی دیگر تقدم دارد: «فإن الوجود لبعض الجواهر قبله لبعض الجواهر؛ وكذلك الوجود لبعض الأعراض قبله لبعض الأعراض» (ابن سینا، همان، ص ۱۰).
 ۲. اولویت و اخرویت: وجود برای «موجود بذاته» اولویت دارد اما برای «موجود بالغير» اولویت ندارد: «و الموجود بذاته أولى بالوجود من الموجود بغيره» (ابن سینا، همان) این سینا در تفاوت وجه نخست و دوم بر این باور است که هرچه متقدم است اولویت دارد اما هرچه اولویت دارد، متقدم نیست.
- ابن سینا در عیون الحکمه نیز براساس اقسام الفاظ بهمین مبحث پرداخته و پس از آنکه الفاظ را به مشترک لفظی، متواطی و مشکک تقسیم میکند، مثال بارز لفظ مشکک را اطلاق موجود بر جوهر و عرض میداند. (ابن سینا، ۱۳۳۳، ص ۳) حمل موجود بر جوهر نسبت به حمل موجود بر عرض اولویت و تقدم دارد. ایندو در مفهوم موجود مشترک هستند لیکن بعد از این اشتراک است که یکی موجود بذاته و دیگری موجود بغيره است.
- از آنجا که بهمینار شاگرد باهوش ابن سینا، در تألیف کتاب «التحصیل» از گفته‌ها و نوشته‌های استاد خود بسیار بهره جسته تا حدی که بدون آشنائی با کتب شیخ الرئیس درک صحیح مطالب این کتاب بخوبی میسر نیست. (بهمینار، همان، مقدمه ص ۲) بنابراین استفاده از متن التحصیل در این مورد نیز راهگشا خواهد بود. وی در بحث تشکیک منطقی چند معیار برای تشکیک مطرح می‌کند:
- الف) وحدت لفظ و مفهوم: باید در اسامی مشکک، هم لفظ و هم مفهوم واحد باشند: «فهی الّتی لها اسم واحد، و المفهوم من ذلک الاسم واحد» (همان، ص ۲۳)
- ب) وجود افراد مختلف برای معنای واحد: باید معنای مشکک دارای افراد و اشخاص متعدد باشد.

ج) عدم یکنواختی حمل: لفظ مشکک بر افراد خود غیر یکنواخت حمل شود: « لیس علی السواء فی جمیعها » (همان).

د) تفاوت اولیت و اولویت: بین اولویت و اولیت در تشکیک تفاوت است.

ه) تشکیک در وجود: «وجود» به تمام وجوه تشکیکی، مشکک است. هم در اولویت و هم در اولیت و هم در شدت و ضعف و کمال و نقصان: «مثل الوجود الواقع علی الجوهر اولاً و اولی، و علی العرض ثانياً و لا اولی» (همان).

ابن سینا در معنای منطقی تشکیک، متأثر از فارابی و منطق ارسطویی است. وی در بحث تشکیک منطقی به معنایی از وجود نظر دارد که در محدوده ی مقولات مطرح است. در این نوع از تشکیک، نوع خاصی از اشتراک مطرح است که مبتنی بر معنایی از وجود است که اعم از واجب و ممکن است. اما در بحث فلسفی تشکیک، کاملاً نوآوری و نظریه پردازی کرده و پل ارتباطی میان خود و فیلسوفان مکتب اصفهان را پی ریزی کرده است.

دیدگاه ابن سینا در گزارش ملاصدرا

صدرالمتألهین در پاره‌ای از موارد در آثار خود، تلاش کرده تا قول به تشکیک حقیقت وجود را به ابن سینا نسبت دهد. از جمله اینکه در جلد نخست اسفارد در فصلی تحت عنوان «تخصص وجود» بخشی از متن المباحثات را نقل کرده و می گوید:

«قال الشيخ فی المباحثات: ان الوجود فی ذوات الماهیات لا یختلف بالنوع، بل ان كان اختلاف فبا التأكّد و الضعف» (اسفار، ج ۱، ص ۴۶). آنگاه ضمن تغییر اندکی در عبارت ابن سینا، عبارتی را ذکر می‌کند که در متن المباحثات نیست اما نهایتاً تصریح می‌کند که:

(ان العاقل اللیب بقوه الحدس یفهم من کلامه ما نحن بصدّد إقامة البرهان علیه (همان، ۴۲) هر عاقل خرد ورز این متن را ببیند، با قوه حدس چنین استنباط می‌کند که آنچه ما در بحث تشکیک وجود با اقامه برهان در صدد اثبات آن هستیم همان نکته ای است که ابن سینا در این متن گفته است:

صدرالمتألهین در مواضع دیگری از اسفار نیز سعی دارد به نحوی قول به مشکک بودن حقیقت

وجود را به شیخ رئیس اسناد دهد. مثلاً در مبحث اقوی بودن علت از معلول می‌گوید: «والشیخ قد صرح فی کثیر من مواضع کتبه بأن بعض الموجودات قویة الوجود و بعضها ضعیفة كالزمان و الحركة و أشباهها و أيضا الماهیه قد تكون مشتركة بین الوجود الذهنی و الخارجی و التفاوت بینهما بالوجودین و لا شک أن الخارجی أقوى من الذهنی لأنه مبدأ الآثار المختصة دون الذهنی» (اسفار، ج ۲، ص ۱۸۹).

استنباط مرحوم صدرا این است که ابن سینا در آثار خود تصریح نموده که موجودات از شدت و ضعف وجودی برخوردارند. بعضی اقوی و برخی اضعف هستند. اگر این قضاوت ملاصدرا را بپذیریم، آنگاه باید به این نکته هم ملتزم شویم که ابن سینا در تفکر فلسفی خود به نظامی از وجودشناسی نایل شده که می‌تواند زیرساخت وجودشناسی حکمت متعالیه باشد. او با طرح دو ادعای مهم «وحدت وجود» و «تشکیک وجود» راه را برای هستی‌شناسی صدرایی هموار کرد. ، به این صورت که وجود و کمالات وجود چه در واجب و چه در ممکن از یک نوع و یک سنخ است، اما دارای مراتب هستند که مرتبه ی اکمل و اشد آن منحصرأ متعلق به ذات باری تعالی است.

مصادیق تشکیک

فیلسوفان اسلامی بحث تشکیک و الفاظ مشکک را هم در منطق ذکر کرده و هم در فلسفه از آن سخن به میان آورده اند. اما غالباً یک معنا از معانی مختلف تشکیک را مد نظر داشته اند. و آن معنایی بود که براساس آن الفاظ مشکک، بر حسب تقدم و تأخر یا اولویت و آخریت، بر اشیا اطلاق می‌شوند، طبیعتاً مصادیق تشکیک هم متناسب با همین معناست. آنها در تعریف مشکک گفته اند که لفظ مفرد کلی است که دارای معنای واحد بوده و حمل و صدق آن بر افرادش یکسان و مساوی نیست. وقتی صدق آن بر افرادش یکسان نیست، پس باید به انواع و حالات دیگری باشد. این حالات مختلف، تحت عنوان «مصادیق تشکیک» شناخته می‌شود. حکیمان معتقد بودند که مصادیق تشکیک عبارت است از: «تقدم و تأخر»، «اولویت و غیراولویت»، «شدت و ضعف»، «زیادت و نقصان»، «زیادی و کمی»، و یا «کمال و نقص».

همانطور که اشاره شد ابن سینا در منطق شفاء دو وجه مهم از وجوه تشکیک وجود را مطرح نمود اولی تقدم و تاخر است که هم در اعراض و هم در جواهر جاری است. و دومی اولویت و اخرویت است که برای «موجود بذاته» اولویت دارد اما برای «موجود بالغير» اولویت ندارد. البته شیخ الرئیس در تفاوت این دو بر این باور است که هرچه متقدم است اولویت دارد اما هرچه اولویت دارد، متقدم نیست. و در ادامه وجه دیگری را برای مصادیق تشکیک مطرح نموده و آن «شدت و ضعف» است اما تصریح دارد که این وجه در مورد الفاظ و معانی است که قابلیت پذیرش شدت و ضعف را دارند، مثل «سفیدی» که قابل شدت و ضعف است. سخن شیخ الرئیس چنین است:

«و أما الذی یختلف بالشدّة و الضعف فذلک إنّما یكون فی المعانی التی تقبل الشدّة و الضعف مثل البیاض» (ابن سینا، ج ۱، ص ۱۰).

اما ابن سینا در کتاب «المباحثات» مصادیقی از تشکیک وجود را بیان کرده که برخی آن را تشکیک در حوزه مفهوم وجود و تشکیک در لفظ وجود دانسته و برخی آن را تشکیک در حقیقت وجود می‌دانند:

«انما نسلم لک تاكد الوجود و سبقه فی امور ثلاثه: الوجوب و الامکان، و التقدّم و التأخر، و الحاجه والاستغناء و ماعدا هذا الرابع فلیس من اقسام اختلاف الوجود فی التأكّد و ضده و لم یفکر أنّ هذا لیس برابع، بل هو ثالث الاقسام و هو الحاجه والاستغناء» (همان، ص ۷۱).

ابن سینا می‌گوید ما برای تو مسلم می‌سازیم که مصادیق تشکیک وجود در همین امور سه گانه است یعنی وجود واجب از ممکن و وجود متقدم از وجود متأخر و وجود غنی از وجود فقیر و نیازمند شدیدتر و قوی تر است. بنابراین نباید شدت و ضعف وجود را قسم چهارم از مصادیق تشکیک وجود به حساب آورد زیرا شدت و ضعف وجود به همان فقر و استغنا باز می‌گردد. آنچه از این متن استنباط می‌شود آن است که اگرچه «شدت و ضعف» را از اقسام تشکیک وجود نمی‌داند اما آن را کلا نفی نمی‌کند بلکه به فقر و غنی باز می‌گرداند. علاوه بر این متن متوجه تشکیک فلسفی است و نه منطقی. یعنی قصد ندارد که بگوید «لفظ وجود» در مصادیق سه گانه

دچار تشکیک است. ملاصدرای شیرازی تفسیر ویژه ای برای این عبارت دارد. و تشکیک در این متن را ناظر بر تشکیک فلسفی نمی داند و می گوید:

«لكن الشيخ ذكر أن التفاوت بين الوجودين لا يكون بالأشد والأضعف والأقوى والأنقص لأن الوجود من حيث هو وجود لا يقبل ذلك بل الاختلاف بين العلة والمعلول إنما يكون في أمور ثلاثه التقدم والتأخر والاستغناء والحاجه والوجوب والإمكان أقول لعله أراد بالوجوب هاهنا نفس المعنى العام الذي يقال له الوجود الإثباتي الذي يحمل على الماهيات في الذهن و يعرض للنسبه بينها وبينه كفيئه الوجود والإمكان والامتناع ولذلك قيد الوجود في عدم قبوله للاختلاف المذكور بقوله من حيث هو وجود.» (ملاصدرا، ج ۲، ص ۱۸۹).

بر اساس این تفسیر، قسم اول از تشکیک وجود، یعنی وجوب و امکان، همان وجود محمولی است که بر ماهیات در ذهن حمل می شود و از نسبت میان موضوع (ماهیات) و محمول (وجود) در ذهن، جهات سه گانه «وجوب» و «امکان» و «امتناع» انتزاع می شود. به سخن دیگر ملاصدرا این عبارت دوم ابن سینا در المباحثات را اصلاً ناظر به حقیقت وجود و تشکیک فلسفی نمی داند. اما تفسیر دیگر آن است که این متن هم ناظر به تشکیک فلسفی وجود است چون شدت و ضعف را به فقر و غنا ارجاع می دهد و در واقع ابن سینا بر مبنای همین فقر و غنای وجودی اشیا است که می گوید وجود مرتبه ی سافل نمی تواند علت وجود مرحله عالی باشد: «لیس یجوز ان یکون الوجود الاخص الانقص عله لوجود الاکد.» (همان)

نتیجه آنکه ابن سینا در پی ریزی نظریه وحدت وجود و تشکیک وجود چند ادعا را مطرح نمود:

۱. وجود ظرف واقع را در هر موجود پرکرده و شاکله ی هر موجودی را تشکیل می دهد. این وجود در هر موجودی اعم از علت و معلول و حتی عله العلل و سایر معالیل، یک نوع واحد و یک سنخ واحد است.
۲. به تبع وجود، همه ی کمالات وجود هم سنخیت واحد دارند.
۳. وجودات، شدت و ضعف دارند و به حسب ضعفی که در آن هاست، نیازمندند. و مرتبه ی

اشد و اکمل وجود و کمالات وجود، از آن جا که عاری از هر گونه ضعفی است، غنای محض است و این غنا مختص به اوست و همه ی مراتب مادون، ممکن و متأخر و فقیر هستند.

ابن سینا و اصالت وجود

با توجه به متن های مذکور و دعاوی ابن سینا در «المباحثات» عده ای ابن سینا را اصالت وجودی دانسته اند. مثلاً ملاعبدالله مدرس زنوزی، از درخشان ترین چهره های حوزه فلسفی در قرن ۱۳ در کتاب «لمعات الهیه» که در اثبات واجب الوجود و صفات او، به روش کتاب اسفار، تألیف شده و با تعلیقه فرزندش «آقا علی» منتشر شده بر این نکته تصریح دارد (زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۵۲)، و نیز علامه طباطبائی قول به اصالت وجود را نه تنها به ابن سینا بلکه همه مشائین نسبت داده و می‌گوید: «قد تحصل أن الوجود أصیل و الماهیه اعتباری کما قال به المشاءون أی أن الوجود موجود بذاته و الماهیه موجوده به» (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۰). اما استاد محقق آشتیانی جمع زیادی از فیلسوفان اسلامی و خصوصاً ابن سینا را اصالت وجودی می‌داند و تصریح می‌کند که: «جميع اساطین حکمت و معرفت، مثل شیخ الرئیس و فارابی و خواجۀ طوسی و اعظام قبل از آنها، قائل به اصالت وجود بوده‌اند. زمان شیخ الاشراق که از مصرین به اصالت ماهیت است، قول به ثبوت ماهیات منفکۀ عن کافۀ الوجودات در بین متکلمین رایج بوده و شیخ الاشراق و دیگران برای آنکه اثبات نمایند ماهیت به حسب نفس ذات مجعول است و در ثبوت و تقرر مستغنی از جاعل نیست، به مجعولیت ماهیات قائل شده‌اند. چون این شیخ عظیم درک کرده است که قول به اصالت ماهیت با کثیری از اصول مسلمۀ فلسفه منافات دارد، در حق تعالی قائل به وجود صرف شده است و در وجودات نوریه هم این معنی را سرایت داده است» (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۸۱)

ایشان در نقد کسانی که ابن سینا را طرفدار اصالت ماهیت دانسته می‌گوید: «یکی از معاصرین که کتابی در بیان افکار شیخ نوشته، خواسته است اثبات کند که شیخ و سایر حکمای مشاء قائل به اصالت ماهیت بوده‌اند و ادله قائلین به اصالت وجود را به خیال خود رد کرده است. از مطاوی کلمات او معلوم می‌شود که مرد این فن نیست و به واسطه کثرت مراجعه به کتب، بدون ارشاد

استاد، مطالبی را جمع‌آوری کرده است.» (همان، ص ۸۲). و محققانی نیز مانند مرحوم مطهری در این مسأله قائل به توقفند (طباطبائی، ج ۳، ص ۳۹۹). البته همان طور که مرحوم مطهری می‌فرماید مسأله اصالت وجود و ماهیت برای ابن سینا به عنوان یک مسأله فلسفی مطرح نبوده و بنابراین بعضی عبارات او به اصالت وجود و بعضی به اصالت ماهیت تمایل دارد.

نتیجه

بنابراین، می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:

۱. قرائت ابن سینا از نظریه تشکیک وجود، در کتاب المباحثات مطرح شده و چنین تصریح شده که وجود در همه موجودات، اختلاف نوعی و سنخی ندارد و فقط در ماهیت اختلاف دارند. یعنی همه موجودات به واسطه وجود موجودند، وجودات اختلاف نوعی هم با یکدیگر ندارند و اگر اختلافی باشد اختلاف به شدت و ضعف است.
۲. در مورد نوع «وحدت» نیز می‌توان با تکیه بر آراء ابن سینا، وجود را واحد بالذات است نه بالعرض یعنی وحدت اصالتاً از آن وجود است. و نیز وجود را واحد بالنوع دانست.
۳. از عبارت «بَلْ إِنْ كَانَ اخْتِلَافٌ فَبِالتَّأَكُّدِ وَ الضَّعْفِ» رجوع مابه الاشتراک به ما به الامتیاز، استنباط می‌شود.
۴. ابن سینا در بحث «تشکیک منطقی» متأثر از فارابی و پیرو منطق ارسطویی است. زیرا به معنایی از وجود نظر دارد که در محدوده ی مقولات مطرح است. اما وی در بحث فلسفی تشکیک، کاملاً نوآوری و نظریه پردازی کرده و پل ارتباطی میان خود و فیلسوفان مکتب اصفهان را پی ریزی کرده است.
۵. ابن سینا در کتاب «المباحثات» مصادیقی از تشکیک وجود را بیان کرده که برخی آن را تشکیک در حوزه مفهوم و لفظ وجود دانسته و برخی آن را تشکیک در حقیقت وجود می‌دانند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، (۱۴۰۴)، *الشفاء*، قم، کتابخانه ی آیه الله مرعشی،
۲. ابن سینا. (۱۳۷۹)، *التعلیقات*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول،
۳. ابن سینا، (۱۳۳۳)، *عیون الحکمه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،
۴. ابن سینا، (۱۳۷۱)، *المباحثات*، چاپ محسن بیدارفر، قم
۵. ابن سینا، (۱۴۰۵)، *الشفاء المنطق*، چاپ ابراهیم مدکور، قم،
۶. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ، چاپ اول،
۷. آشتیانی، سیدجلال الدین، (۱۳۷۶)، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،
۸. بهمنیارین مرزبان، (۱۳۷۵)، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران
۹. زوزی، ملاعبدالله، (۱۳۶۱)، *اللمعات الهیه*، مقدمه و تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی
۱۰. سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۴۱۶)، *شرح المنظومه*، چاپ حسن حسن زاده آملی، تهران
۱۱. سهروردی، یحیی بن حبش، (۱۳۵۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، چاپ هانری کورین، تهران
۱۲. شیرازی، صدرالدین محمد، *تعلیقات الشفا*، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، تصحیح و تحقیق دکتر نجفعلی حبیبی، ۱۳۸۲،
۱۳. شیرازی، صدرالدین، (۱۳۸۷)، *الاسفار الاربعه*، قم، کتابخانه مصطفوی، چاپ دوم،
۱۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی
۱۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با پاورقی استاد مطهری، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۱۶. علوی، سیدمحمدکاظم، *تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا*، خردنامه صدرا،

زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۰.

۱۷. فارابی، محمد بن محمد کتاب العباره، المنطق عند الفارابی، تحقیق رفیق العجم، دار المشرق، بیروت ۱۹۸۶.

۱۸. فارابی، محمد بن محمد، المسائل المتفرقه، رسائل الفارابی، چاپ اول، مجلس دائره المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ ق.

۱۹. فارابی، محمد بن محمد، المنطقیات، تحقیق محمد تقی دانش پژوه، انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، قم، ۱۳۶۷

۲۰. محمد بن محمد غزالی، معیار العلم فی المنطق، چاپ احمد شمس الدین، بیروت ۱۹۹۰/۱۴۱۰.

۲۱. نوبخت، بیژن، وحدت و کثرت وجود در فلسفه ابن سینا، اندیشه دینی، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۴